

سپس به نقل داستان سطح و سوید بن قارب زنی غیبگو که در سال ۵۱۰ هـ می‌زیسته می‌پردازد و نیز می‌گوید: این غیبگوئیها برخی کلی و برخی توضیح و اضحات بوده است آنگاه جواب این اعتراض‌ها را از فخر رازی نقل می‌کند که اینها دلیل نبوت محمد نبوده بلکه مؤید آنست.

سپس به نقل برخی از داستانهای قرآن پرداخته است که یهودیان و مسیحیان آنرا قبول ندارند مانند پیغمبری سلیمان و پسر خدا بودن عزیر و کشته نشدن مسیح و می‌گوید باید به یهود و مسیحیان در این مورد چنین پاسخ داده شود که تواتر اخبار در دین شما مخدوش است.

دلیل سوم بر نبوت محمد معجزات دیگری است مانند جاری شدن آب از انگشتهایش، و سیر کردن مردم بسیار باغذای اندک، و شق القمر و شکایت شتر نزد وی که ابن کمونه در پاسخ آنها می‌گوید حوادث عجیب همیشه مردم را بنقل آن تحریک می‌کند و آنرا به تواتر می‌رساند و در مورد اینکه اخبار این معجزات تواتر ندارد جواب می‌دهد که اگر چنین معجزاتی نبود این همه مردم بدنبال محمد نمی‌آمدند از طرفی گویندگان این اخبار مسلمانند و کذب را حرام می‌دانند، گسره برخی از متدینان دروغ را در راه ترویج دین خود جایز می‌شمرند. و سپس آیاتی را از قرآن نقل می‌کند که منکر اصل معجزه است.

دلیل چهارم بر نبوت محمد، بشارتی است که در کتابهای مقدس انبیاء گذشته آمده است، در این مسأله از کتاب «منازل الکوفه» تألیف ابن الکوفی و کتاب «الافحام» که صاحبش یهودی بوده و پس از اسلام به دین خود برگشته و عناد ورزیده، نقل می‌کند و می‌گوید کلمه‌ای که در تورات دلیل بر بشارت است با حساب حروف ابجد ۹۲ می‌شود و نام محمد نیز با این حساب ۹۲ می‌باشد، سپس می‌گوید: پس بشارت آشکار نبوده، و بشارت اجمالی این چنین را ممکن است یکی از منافقان از راه دشمنی به محمد القا کرده باشد تا هم موجب بدنامی او را فراهم کند و هم جلب رضایتش کرده باشد، چنانکه در تاریخ آمده که مردی یهودی نزد صاحب الزنج انقلابی بصره (۲۵۰-۲۷۰) آمد و گفت: مطمئن باش که خیر خروج تو در کتب آسمانی ماموجود است.

آنگاه اضافه می کند که این دلیل بحدی ضعیف بوده که فخر رازی در محصل آنرا بعنوان مؤید آورده نه دلیل .

دلیل پنجم بر نبوت محمد از راه تقسیم انسانها است به سه بخش :

۱- انسان ناقص (عامی) ۲- انسان کامل غیرمکمل (ولی) ۳- انسان کامل و مکمل (نبی) . او می گوید : در زمان محمد مردم دنیا در جهل و کفر غرق بوده و محمد آنان را نجات داده است . چنانکه عقاید یهودیان به تشبیه آلوده بود و مسیحیان گرفتار ثلوث و زردشتیان دچار ثنویت بودند ، کسی که تمام ایشان را به راه حق هدایت کرده مانا محمد است ، پس او پیغمبری باشد و فخرالدین رازی این دلیل را بهترین ادله نبوت محمد می شمرد . سپس ابن کمونه تقسیم مردم را به سه بخش مردود می شمرد و علمارا گروه چهارم می داند و از اتهام به مشبه بودن یهود دفاع می کند و می گوید : مسلمانان نیز آیات و احادیثی دارند که بظاهر دلالت بر تشبیه و تجسیم می کند . می گوید : اگر گفته شود که مسلمانان ظاهر قرآن و حدیث را تفسیر و تأویل کرده اند می گوئیم که یهود نیز چنین نموده اند خاصه اینکه مسلمانان در جائز بودن تأویل منفق نیستند .

### تصحیح

لطفاً در مقاله «خطاب و عتاب...» مندرج در شماره پیشین مجله اغلاط چاپی ذیل را تصحیح فرمایید .

ص	س	خطا	صواب
۳۶۲	۵	مجموعه	مجموعه
۳۶۳	۲۰	اردوی محلی	اردوی معلی
۳۶۷	۱	فضلا	هزار کس از فضلا
«	۷	التفاق	التفات
«	۲۰	مونای	مولانای مذکور
«	۲۸	دریاب استعداد	ارباب استعداد
۳۶۸	۱۴	مسیر افتاب	که مسیر افتاب

## عین القضاة همدانی I

آغاز قرن ۱۱ را در تاریخ ادبیات ایران می‌شود دوره رشد شعر ساطنتی معرفی کرد که در دربار سلطان محمود و جانشینان او ایجاد شد. سنن مرسوم در دربار غزنویان حتی برای آن گروه اندک از شاعرانی که تحت سلطه محمود قرار نگرفته بودند مثل عنصری و هم قطاران او اجباری شده بود. ولی در همان روزگار جنبش‌های دیگری نیز وجود داشت که متأسفانه خیلی کمتر بررسی شده‌اند. شعر فارسی که در خانقاه‌های درویشان بنیان گرفت تا حدی آنتی‌تز و برضد اشراف غزنوی بوده است.

مطالعه چگونگی رشد این ادبیات مشکل است، فقط می‌شود گفت که شکل رباعیات قدیمی فارسی داشته که زیاد هم از غزل‌های معمولی دور نیستند. شکی نیست که در قرن ۱۰ از رباعیات برای تزئین مجالس پیران استفاده می‌شده است. مهمترین هدف بکار بردن این اشعار تهییج شنوندگان بوده که از حالت منطبق به حالت شوق برسند (۱). بهمین جهت شکل این اشعار می‌بایست بخصوص باشد و در حقیقت هم همینطور است. اشعار درباری شکل کاملی از شعر است که فقط با دقت نوعی مقایسه قابل درک است ولی در اشعار صوفیانه، ایشان سعی می‌کنند خیلی ساده باشند و از استعمال اصطلاحات مشکل که در اشعار درباری زیاد است گریزان بودند و باین ترتیب بیشتر روی احساسات اثر می‌گذاشتند. برای مطالعه عمیق این مسئله قبل از همه چیز لازمست آن محیطی که این ادب را بوجود می‌آورده و شرایطی که آنرا قابل فهم می‌کرده مشخص کنیم. متأسفانه این کار بسیار مشکلی است. چون صورت جلسات درویشان را بدست نداریم.

باین ترتیب معین کردن چگونگی جزئیات این جلسات غیرممکنست. ولی با همه اینها نباید زیاد هم مأیوس شد. چون اطلاعات کثیر و پراکنده‌ای که از منابع مختلف درباره این جلسات هست مجموعاً نمیتوانند تا حدی بحل مسئله کمک کنند. در رساله‌هایی که شرح حال پیران را دربردارد شواهد فراوانی از کلمات قصار آنها بشکل اشعار آورده شده است. هزاران چنین نمونه‌هایی را میشود از دوران مختلف جمع کرد. علاوه بر چنین تکه‌های جداگانه که از آن مجالس هست، نوع دیگری از یادگارهای ادبی بدست هست که چیزی از نوع مجمل (résumé) مجلس است، مجموع یادداشتهایی که در جلسه توسط یکی از شاگردان شیخ برداشته شده است. منظور من آثارى مثل «منزل مجازی»، تألیف عبدالله انصاری است که خصوصیات چنین جلساتی را خیلی واضح منعکس میکند، گرچه این اثر بصورت تحریف شده بما رسیده ولی با همه اینها نمونه کاملی از وعظ صوفیانه است که بر از اشعار می باشد (هم غزل و هم رباعیات). (۲) علاوه بر «منزل مجازی» میشود به آثار دیگری از این نوع اشاره کرد که تا آنجائیکه من میدانم تا بحال از طرف شرقشناسان با آنها توجه جدی نشده است (۳) مثلاً تمهیدات عین القضاة همدانی که بصورت چند نمونه کتب خطی بمادرسیده (۴) متأسفانه همه مؤلفین فهرستهایی که نسخ خطی او را توصیف کرده‌اند خیلی سطحی و بطور عمومی درباره آن مینویسند و جزئیات را روشن نمی کنند. در صورتیکه این اثر در بین مؤلفین صوفی مقامی ارجمند داشته و شواهدی از آنرا در تألیفات بسیاری از مؤلفین میتوان یافت.

لذا من لازم می دانم تا حدی جزئیات آنرا تشریح کنم و جای آنرا در تاریخ ادب ایران بیان کنم. (۵)

عین القضاة لقب افتخاری ابوالفضل عبدالله بن محمدالمیانجی است که مسقط الرأس همدان بوده است. او ظاهراً در خانواده ای رشد یافت که تمایل زیادی بدرویشی داشته اند.

یکی از لطیفه ها درباره او داستانی است که در هفت اقلیم (۷) بنقل از تفحات الانس (۸) جا می آمده و نشان میدهد که او در جوانی همراه پدرش در محافل صوفیانه‌ای که جنبه افراطی داشته اند شرکت میکرد.

فصه‌ای که جامی از عین القضاة حکایت می‌کند چنین است: (۹) «میدانم که این حکایت را شنیده‌ای... يك شبی من و پدرم وعده‌ای دیگر از هم‌شهریان در خانه رهبر صوفیان بودیم. بعد ما رقصیدیم ابوسعید ترمذی (۱۰) شعر خواند. پدر من گریه کرد و گفت «من خواجه امام احمد غزالی را دیدم (۱۱)، او با ما «رقصید» و لباسش را تصویر کرد که چنین و چنان بود. ابوسعید گفت نمیتوانم بیان کنم چقدر دلم میخواهد بمیرم، من گفتم «خوب بمیرا بوسیدا»، او همان لحظه از هوش رفت و مرد. مفتی آن وقت را که میشناسی کی بود، گفت «اگر تو میتوانی زنده‌ها را بمیرانی پس مرده را هم زنده کن». من پرسیدم «کی مرده؟» - محمود فقیه. من گفتم «اوی خدایا محمود فقیه را زنده کن، او فوراً زنده شد. کمال الدوله نوشت: «در شهر میگویند که عین القضاة نیروی خدائی برای خود قائل است. فتوای اعدام او را داده‌اند (۱۲)».

شیخ احمد غزالی که در این قسمت نامش برده شده همانطور که در یادداشت‌های بیوگرافی عین القضاة هست دل مهمی در زندگی او اجرا کرده (۱۳) بعد از آنکه حوصله‌ام از آموزش علوم قدیمه بسر رفت، شروع به خواندن کتابهای حجة الاسلام (۱۴) کردم و چهار سال صرف آن کردم. وقتی که به‌هدف خود رسیدم فکر کردم که با خر رسیده‌ام و بخود گفتم.

انزل بمنزل زینب و رباب و اربع فهذا مربع الاحباب  
 کم مانده بود که دست از آموزش بردارم و با آنچه دریافتم قناعت کنم و یکسال تمام باین ترتیب گذشت. ناگهان سرور و رهبر من شیخ امام سلطان طریقت احمد بن محمد غزالی بهمدان زادگاه من آمد و در مصاحبه با او در عرض بیست روز چنان چیزهایی بر من واضح شد که اثری از من و دانش من نماند و حالا چیزی نماند الا ماشاء الله. و اکنون من کار دیگری ندارم جز سعی در محو شدن در آن، و اگر حتی بنا بود من زندگی نوح را بکنم، آن زندگی را در این تلاش محو می‌کردم معذالک بهیچ چیزی نمیرسیدم. و این بی‌ریائی تمام دنیا را فراگرفت، بهره‌چنه نگاه میکنم در آن همین را می‌بینم و هر نفس من که مرا بیشتر بعمق آن نبرد بگذار بی‌زحمت باشد».

با این ترتیب عین القضاة تحت تأثیر احمد غزالی مصممانه راه صوفیان

قدم میگذارد و از علوم مدرسه دست میکشد. راهنمایی های غزالی (۱۵) چه بودند؟ و به چه چیز عین‌القضات تلاش میکرد؟ در «تمهیدات» روشن می‌شود. مطالعه این کتاب نشان میدهد که عین‌القضات چه جای شایسته‌ای به حلاج و تئوری اتحاد او میدهد. او میداند تا چه حد توجه بچنین موضوعاتی خطرناک است ولی علناً آنرا بیان میکند:

«تو این نظراً حلول شماری و این حلول نباشد کمال اتحاد و یگانگی باشد و در مذهب محققان جزین مذهب دیگر نباشد (برگ ۳۶ آ).

با بررسی آموزش حلاج درباره ابلیس به تیرئه تمام آنچه وجود دارد میرسد و نتیجه گیری دو الیستی (ثنویت) شدیدی میکند - هر آنچه در دنیا هست همراه با ضد خود میباشد. هر پیغمبر و حاکم مخالفینی دارند که بر ساختن خصوصیات اولازم هستند. از اینها میشود نتیجه گرفت که اثبات هر نوع وصال روحانی نیازمند وجود نیروی مخالف است. گویا عین‌القضات این نتیجه گیری را کرد و هدف خود را یافتن چنین مخالفینی قرار داد. گرچه اینکار به قیمت زندگی او باشد. سرنوشت حلاج یگانه هدف او میشود که در چندین جای تمهیدات نمایان میشود. مثلاً حکایت درباره معجزه ابوسعید (بیلا مراجعه کنید) با چنین کلماتی ختم میشود (برگ ۷۳ آ): «ای دوست، اگر از تو هم فتوای خواستند بده، من وصیت میکنم که این فتوای را بصورت آیه زیر بدهند: وله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروالذین (۱۶) یلحدون فی اسمائه سیجزون بما کانوا یعملون».

این اعدام را من در دعایم از خدا میخواهم. ولی هیئات آن خیلی دور است، کی خواهد رسید. و کمی قبل از این «فردا باشد یا چند روز دیگر که عین‌القضات را بینی که این توفیق چگونه یافته باشد که سر خود فدا کند تا سروری یابد من خود دانم که کار چون خواهد بود اما بی‌تها بشنو:

(ص ۳۱۳ تمام شد)

چندان نازت ز عشق تو در سر من

کاندر غلطم که عاشقی تو بر من

یا در سر این غلط شود این سر من

یا خیمه زند وصال تو بر در من

عین‌القضات هدف خود در ۱۱۳۸-۱۱۳۹ (۵۳۳) فارسی از تو حشر وزیر قوام الدین

ابوالقاسم بن حسن الدراکوتی که علما را تعقیب و بقتل میرساند بخود می‌لرزید قبیل از این سرزبانها افتاده بود که عین‌القضات سنی نیست و وزیر فورا دستور داد او را بدر همان مدرسه‌ای که در آن معمولا سخنرانی میکرد آویزان کنند (۱۷) باین ترتیب سر نوشت حلاج که اینقدر عین‌القضات بآن احترام می‌گذاشت و برای رفتن بسوی آن کوشش میکرد دامنش را گرفت. هفت اقلیم بدون ذکر مأخذ چنین داستانی را اضافه می‌کند :

عین‌القضات چندی قبل از شهادتش کاغذ مهر شده‌ای بمیریدانش داد و گفت که بعد از نماز عشاء فلان روز باز کنند. اتفاقاً این روز شهادت او بود. کاغذ را که باز کردند این اشعار را خواندند :

ما مرگ شهادت بدعا خواسته‌ایم      و آنکه دو سه چیز با بها خواسته‌ایم  
گر دوست چنان کند که ما خواسته‌ایم      ما آتش تفت و پوریا خواسته‌ایم (۱۸)  
بیش از این از شرح حال عین‌القضات نتوانستیم بیایم، ولی همین هم کم و بیش امکان میدهد جای او را در تاریخ ادب ایران معین کنیم .

با بررسی فعالیت ادبی عین‌القضات شایسته است قبل از همه تذکر داد که اسم یگانه کتابی که از او بما رسیده هنوز دقیقاً معین نشده . که اندوگه . فلیو گل با اتکاء به عناوین نسخ خود آن را «زبدۃ الحقایق» مینامد ولی در همانجا تذکر میدهد که حاجی خلیفه (۱۹) در نسخه خود زبدۃ الحقایق نامیده ولی کاملاً آغاز دیگری دارد .

سپس حاجی خلیفه تذکر میدهد که زبدۃ الحقایق ۱۰۰ فصل دارد در حالی که کتاب ما ۱۰ فصل دارد که مؤلف آن را تمهیدات نامیده . باین مشاهدات من میتوانم اضافه کنم که جامی در (نفحات الانس) تذکر میدهد که او قطعه‌ای را که در بالا آورده شده از کتاب زبدۃ الحقایق گرفته ولی در کتابی که در اختیار ماست من این قطعه را پیدا نکردم و در نتیجه باید گفت که با زبدۃ الحقایق نه تنها از نظر آغاز بلکه از نظر محتوی نیز فرق دارد (۲۰) بنظرم یگانه نتیجه‌ای که از این مشاهدات میتوان گرفت آنست که کتاب تألیف عین‌القضات که در اختیار ماست زبدۃ الحقایق نیست بلکه چیز دیگری است و در نتیجه عین‌القضات نه یک کتاب بلکه بیشتر نوشته . یادآوری جامی نیز

گویا این نتیجه گیری را تأیید می کند چون در نفعات الانس او درباره مصنفات عین‌القضات بعبری و فارسی صحبت می کند. متأسفانه هیچ سندی برای نام دادن باین اثری که بما رسیده در اختیار ما نیست و ما هم مجبوریم مثل مؤلفین دیگر این اثر را بنام بی‌مسمای تمهیدات بنامیم . (۲۱)

تمهیدات همانطور که اته و فلیو گل گفته اند به ۱۰ فصل نامسای از نظر حجم بنام تمهید واصل اول و تمهید واصل دوم ... قسمت شده . هیچ عنوان فرعی که نشان دهنده محتوی اصل باشد وجود ندارد . این واضح است چون در تمهیدات هیچ بر نامه معینی احساس نمی شود . این - دکلاماسیون - (مناجات؟) مهیجی است که از اول تا آخر بصورت صحبت خودمانی با خواننده است و از نظر اول احساس آزادی کامل در آن می شود ولی بعد از مطالعه دقیق تر میتوان دریافت که هر فصلی يك موضوع اصلی دارد که تمام موضوع فصل با آن کم و بیش مربوط است موضوع در هر فصلی در همان جملات اول ذکر شده که میتوان آنرا عنوان فرعی نامید .

موضوع ها بترتیب زیرند : ۱- (برگ ۱۱) - درباره مردم ، که می شود صورت بینان و ظاهر جویان نامیدشان (۲۲) ۲- (برگ ۱۷) - درباره طلب ۳ (برگ ۱۳ آ) - درباره تقسیم افراد بسه گروه اصلی . ۴ (برگ ۱۸ ب) تفسیر حدیث من عرف نفسه . (۲۳) ۵ (برگ ۲۱ آ) درباره طلب العلم (برگ ۳۰ ب) حدیث من عشق و عفت ثم مات مات شهيدا . ۷ (برگ ۴۳ ب) درباره روح و صفات مشخصه آن . ۸ (برگ ۵۰ ب) درباره اهمیت قرآن . ۹ (برگ ۶۰ آ) درباره کفر و دیوانگی . ۱۰ (برگ ۷۵) - جواب به خواهش تفسیر : الف (الله نور السموات والارض ، ب) اول ما خلق الله نوری ، ج) المؤمن مرآت المؤمن .

این قسمت ها در داخل به قسمت های کوچکتری تقسیم میشوند که همیشه با کلمه «ای عزیز» شروع میشود و بقسمتهای بازم کوچکتری تقسیم میگردد و باندای مهیج درینا که چندین بار در متن تکرار می شود شروع می گردد .

عین‌القضات را نمی توان فصیح و مفهوم شمرد او با اصطلاحات صوفیانه

بازی میکنند ، سخنش را مقدار بسیار زیادی شواهد ازقرآن و سخنان پیران مختلف مخلوط میکند . نثر او باقطعات منظوم آرایش میشود که شوروهیجان اثر را تشدید مینماید (۲۴) تعیین سراینندگان این اشعارمشکل است گاهی خود عین القضاة میگوید که گوینده شعر فلان کس است ولی در بیشتر موارد چنین می پرسد: آیا تونشنیده‌ای این شعر را ؟ باین ترتیب مشکل است نتیجه گیری کرد اینکه خود نویسنده این شعر ها را گفته (۲۵) .

قابل تذکر است که شکل این اشعار در دوسه جا شش مصرعی هستند که از لحاظ عروض رباعی بوده و هر مصرع با مصرع دیگر هم قافیه است . مثلا (برگه ۴ب) :

کس را زنهان دل خبر نتوان کرد      احوال دل از کسی حذر نتوان کرد  
 کین عالم شرع را زبر نتوان کرد      انسانی را زخود بدر نتوان کرد  
 محجوبانرا بدین نظر نتوان کرد      با خویش بکوی ما گذر نتوان کرد  
 مؤلفین و راویان که عین القضاة از ایشان اشعار را شنیده و نامبرده  
 عبارت زیرند :

ابوعلی سرخسی (برک ۶آ) ، شیخ ابوالعباس قصاب (برک ۲۰ ب) ،  
 ابوالحسن بستی (برک ۳۷آ) ، شیخ واسطی (برک ۲۷ب) ، ابوعلی دقاق (برک  
 ۴۶ب) ، ابوسعید میهنی (برک ۴۷آ و ۶۲آ) ، ابن راوندی (برک ۶۱) ، یوسف  
 عمیری (برک ۶۶ب) ، حسین منصور (الحلاج) (برک ۷۴ب) ، خواجه محمد  
 بن حمویه (برک ۷۶ ب) ، غزالی (۲۶) (برک ۸۴ب) و شیخ مودود (برک  
 ۸۳ب) .

از شیوخ زیر شواهد آورده :

ذوالنون (برک ۶آ و ۹۵آ) ، فضیل بن اعیاد (برک ۱۶ب ، ۷۳ ب) ،  
 ابوالحسن خرقانی (برک ۴۰آ و ۴۱ و Lis و ۹۴ب و ۱۰۲ب) ، حلاج (برک  
 ۴۰آ و ۶۳ و ۵۵ و ۷۲ب و ۷۷ و ۸۴ و ۸۷ب) ، یحیی بن معد (برک ۴۱ب)  
 شبلی (برک ۲۱ب و ۶۴ و ۷۰ و ۹۹ب) ، سهل بن عبدالله تستری (برک ۴۵آ و  
 ۷۹ب) ، ابوعلی بن سینا (برک ۵۰ و ۸۵ب) ، حسن بصری (برک ۶۲آ) ،  
 شیخ عبدالله انصاری (برک ۷۱ب) ، جنید (برک ۷۴ب و ۹۴ب) ، ابوالعباس  
 قصاب (برک ۷۵ب) ، ابوبکر وراق (برک ۷۷ب) ، ابوسعید الخراز (iaih) ،

شیخ ابوبکر (؟) (برک ۸۱آ)، اخى ابو الفرج زنگانى (برک ۸۲آ)، ابوسعید میهنی (برگ ۸۴ ب)، امام ابوبکر قهتایی نوشته بروسی اینطور است شاید الخطابی ؟ (Kaxmaou) (برک ۸۸آ)، بایزید بسطامی (برک ۸۸ ب ۹۳ آ)، خواجه ابوبکر بکیلانی (شاید منظور ابوبکر محمد بن الطیب الباقلانی باشد م. م. ۰) (برک ۹۰ ب)، ابوبکر دقاق (برک ۹۴ آ)، ابوالحسین نوری (برک ۹۵ آ).

از این فهرست پیداست که در تمهیدات چه اهمیتی به حلاج و گفتار او داده شده جالب است تذکر آنکه بین شواهد آورده شده يك سند خضر است، یعنی ساخته خود عین القضاة است چون استناد به خضر در چنین مواردی عدم وجود اسناد صحیح را تبرئه میکند (۲۷). عین القضاة آنرا با چنین کلماتی شروع میکند: بر نوع دیگر بشنوی که ما را در خدمت پیر از خضر علیه الصلوة والسلام حاصل آمده بود چون راوی خضر باشد حدیث چنین جامع و کامل بود گوش دار.

چون مطالعه تمهیدات از نظر فلسفه خارج از حوصله این مقاله مختصر است لذا ما به بررسی مطالب فیلسوفان آن نمیردازیم و فقط مطالعات خود را شرح داده و به نتیجه گیری میپردازیم.

\*\*\*

اهمیت تمهیدات برای تاریخ ادب ایران و قبل از همه برای اشعار صوفیه در رباعیات آن است. مقداری از رباعیات بنام این یا آن پیر هستند و معین میشوند ولی بقیه را فعلا باید از عین القضاة دانست. مطالعه این رباعیات در محیط مخصوص خودشان - وابستگی به احادیث و آیات قرآن و سخنان فیلسوفان امکان میدهد سمبل و خصوصیات این اشعار را در زندگی صوفیانه نشان داد.

در این مقاله امکان چنین مطالعه ای نیست. چون در آن صورت باید مقدار زیادی متون فارسی آورد که در آن صورت حجم مقاله چندین برابر بزرگتر خواهد بود.

در خاتمه میخواستیم کمی دربارهٔ يك مسئله مهم، یعنی علل اصلی قتل عین القضاة بنویسیم. این مسئله در نظر اول گویا زیاد مشکل نیست. عین القضاة تصمیم گرفت براه حلاج برود و طبیعی است که سرنوشت او هم چنان شد که سرنوشت حلاج. ولی از طرف دیگر باید در نظر داشت که شرایط زندگی و فعالیت عین القضاة با شرایط فعالیت حلاج تفاوت زیادی داشته. حیثیت حلاج بعد از قتل او تا اندازه‌ای احیاء شد.

انال‌الحق او یکی از جملات مورد استعمال دنیای صوفیه شد. هر يك از هم عصران عین القضاة مثلا سنائی را در نظر بگیریم همان وضع و موقعیت را داشت که عین القضاة دارا بود. علت قتل عین القضاة را فقط در استبداد و زور گوئی و زیر دانستن همانطور که از منابع ما اصرار دارند مشکل است. دستور قتل را وزیر نه بخاطر میل شخصی خود داد بلکه همانطور که ما در بالا دیدیم در اثر گزارشات بود.

باین ترتیب عللی بود که جاسوسان را وادار میکرد به قتل عین القضاة اقدام کنند. من میتوانم اینطور تشریح کنم. ما میدانیم که درویشان چه دشمنی نسبت به عمال حکومت چه اعیان و چه روحانیون داشتند. (۲۸) بنوبهٔ خود فقها از هر فرصتی برای جدا شدن از مخالفین خود استفاده میکردند. محاکمات درویشان در اثر گزارشات فقها در قرون ۱۰-۱۱ امریست عادی (۲۹). وضع درویشان در این مسئله کمی نرم تر میکرد که درویش کم سواد که آموزش مدرسه‌ای نداشته مثلا احمد جام، بنظر فقها بی‌ارزش بودند و قابل توجه نبودند. شهرت چنین پیران ساده گویا زیاد نبوده و بندرت از حدود ده فرد تجاوز میکردند. فقط در موارد استثنائی پیر در زمان زندگی خود میتواند مریدانی داشته باشد از تمام گوشه و کنار کشور. اغلب بعد از مرگ در اثر سعی شاگردان آنها برایشان داستانهای افسانه‌ای ایجاد میشود. بهمین جهت هم فقها زیاد مانع فعالیت این پیران درویش نمیشدند. ولی در مورد عین القضاة اینطور نبود ما میدانیم که جد او ابوالحسن علی درهمدان قاضی مهمی بوده. واضح است که این مقام به پسر و سپس به نوه او رسید و تاحدی در خانواده او اثری شد. آثار ادبی او نشان میدهند که برای چنین مقامی آمادگی کامل داشته. سهولتی

که او احادیث و آیات قرآنی و غیره را بکار میبرده دلیل مبرهن تسلط او بر کلام اسلام است .

رفتن چنین شخصی به گروه مخالفین البته خطر بزرگیست و میبایست چنین فرجام غم انگیزی داشته باشد .

باین ترتیب قتل عین القضاة را میشود انتقام فقهای همدان شمرد که از همفکر سابق خود که بطرف مخالفین رفته بود گرفتند .

عین القضاة نمونه کاملی است از دانش پژوهان ایسن عصر . طبیعت آتشین او جویای رهایی از قیاس جامد کلام است و بعد از برخورد با تصوف فوراً به نتایج افراطی آن جلب میشود . تقلید از پینمبر که نزد صوفیان میانه‌رو خیلی مهم بود برای او کافی نیست . ایده‌ال او حلاج شهید راه صوفیسم میشود و داشتن سرنوشت او برایش خوشبختی بزرگی است . عطش شهادت که در سراسر کتاب او نمایان است بکلمات او حالت عظمت و خشونت میدهد و اثر زیادی باقی میگذارد .

این سند حیرت انگیز نشان میدهد که انسانی که تماماً حیران آرمانی شده تا بکجا میتواند برسد .

تمثال حلاج بوسیله صوفیان ایران مشخص شده بود و در هر اثر صوفی انا الحق او را میتوان یافت ولی اغلب این بانگ بصورت فرمول بی‌معنی در میآید که عمق و هیجان اولیه خود را از دست داده . عین القضاة دوباره آنرا با همان ابهت ، دو بیست سال بعد از اعدام حلاج احیاء کرد و تراژدی حلاج را باتمام جزئیاتش تکرار نمود .

این حقیقت است که او همصدا نداشت زیرا بسختی میتوانست بهمفکران متعددی که حاضر میبودند سرنوشتی مثل او داشته باشد تکیه بکند . تاثیر تهیدات روی ادب خاور نزدیک تقریباً عظیم نبود ( ۳۰ ) ولی رباعیات او در تمام عالم اسلام پخش شد . بندرت میتوان رساله صوفی یافت که در آن چند رباعی از عین القضاة نباشد . این همان اهمیت اثر عین القضاة در تاریخ ادب ایران است و همین مرا و ادار ساخت نظر شرق شناسان را به این کتاب جلب کنم .

## حواشی

۱- رجوع کنید به آنتی تزی که در این عصر مرسوم بوده- عقل ] [عشق که در مناظره عبدالله انصاری بطور روشن آورده شده؛ رجوع کنید به «منزل مجازی» (نسخه خطی موزه آسیائی ۳ nov [B ۲۲۹۲]، برگ ۷۶ ب- ۷۸ ب).

۲- از این مسأله در مقاله من تحت عنوان و خطوط اصلی رشد اشعار اخلاقی صوفی، تشریح شده است.

۳- وقتی که مقاله حاضر آماده شده بود من از لطف ر.آ. گالونوا، که باین ترتیب از او صمیمانه تشکر می کنم، مجله نمره ۱ سال هشتم «ارمنان» را دریافتیم که حاوی مقاله مجدالعلی خراسانی بود درباره عین القضاة تحت عنوان ترجمه احوال عین القضاة. مقداری از این مقاله را من در اینجا در حاشیه آورده ام، ولی بطور کلی چیز نوئی از آن دستگیرم نشد.

۴- من از نسخ خطی زیر اطلاع دارم:

1- Riou, Catalogue, vol. I, 411-412

2- Ethé, Catalogue of the India office, pp 980-981

3- Sachau and Ethé, Badleiana, p. 775

4- Flugel, Handschriften, Bd III, S. 413-414

5- Partsch, Gotha, No 5, II, 10, S. 10

6- Dorn, Catalogue, No CCL II.

۵- در اختیار من فقط نسخه خطی کتابخانه دولتی عمومی (که DORN نوشته) [Dorn-۲۵۲]، و بقیه شواهد همه از او هستند. از مقاله «ارمنان» من فهمیدم که این اثر در ۱۳۴۳ (۱۹۲۴-۱۹۲۵) در شیراز در چاپخانه هاجری چاپ شده من موفق بدیدار این چاپ نشده ام (و سپس در ۱۳۴۱ با تحقیقات دکتر عنیف عسیران و مقدمه مفصل او که نزد کترای او بود چاپ و منتشر گردید. مترجم).

۶- نسبت میانجی، از میانه، شهری در آذربایجان بین تهران و تبریز

است. جد عین القضاة ابو الحسن علی بن الحسن که قاضی همدان بود از میانه بوده و قابل تذکر است که او نیز اعدام شده است. پسر او یعنی پدر عین القضاة ابو بکر محمد بن قاضی بود. مراجعه کنید به یاقوت. معجم البلدان جلد ۴ ص ۷۱۰ کلمه میانه.

۷- جامی نفحات الانس ص ۴۷۵

۸- هفت اقلیم، نسخه خطی موزه آسیائی [C 605]Be 603، برگ ۳۵۵ آ.

۹- تمهیدات، نسخه اصلی کتابخانه عمومی. نمره ۲۵۲، برگ ۷۳ ب  
روایت جامی در مقایسه با نسخه اصلی تا اندازه ای خلاصه شده.

۱۰- من نتوانستم بفهمم این شیخ کیست.

۱۱- برادر فقید مشهور و مؤلف آثار زیاد، متوفی ۷ محرم ۵۱۷ ق (۷ مارس ۱۱۲۳). مقبره او در قزوین است. مراجعه کنید به وفیات الاخیار ص ۱۷.

۱۲- چنین لطیفه هائی درباره بسیاری از پیران مشهور گفته شده. مثلاً داستان درباره خواجه محمد پارسا (رساله قدسیه ص ۶۱) یا درباره شیخ نقشبندی (مقامات، ص ۲۴-۲۵). جالب تذکر است که سفینه الاولیا و مقاله کوتاهی که در باره عین القضاة است (ص ۱۶۸)، این لطیفه را حکایت نمسی کند. ولی جمله و خوارق و کرامات عجیبه مثل احیاء و اماتت بسیار (۱) از ایشان بظهور رسیده بآن اشاره می کند. این نشان میدهد کتابشناسان صوفی چقدر آسان و تا چه اندازه اطلاعات را عوض می کنند.

۱۳- مراجعه کنید به جامی، نفحات الانس. جامی این قسمت را از زبده الحقایق آورده.

۱۴- محمد غزالی.

۱۵- احمد غزالی علاوه بر نصاب شفاهی بر مریدان خود مکتوب نیز میفرستاد: یکی از آنها رساله انبیاء در مجله ارمغان شماره ۱ سال ۸ (ص ۴۲-۴۸) چاپ شده. مؤلف از نسخه ای که رضا قلبی هدایت استنساخ شده استفاده کرده.

مکتوب بفارسی نوشته شده و مقدار زیاری آیات و روایات قرآن در آنست و لحن هیجان انگیزی دارد ولی جملات بسیار نامفهوم دارد . علت این ابهام اینستکه عین القضاة بمسئله وارد بوده و از يك اشاره بآن میتوانسته پی ببرد .

قابل تذکر است که سبک مکتوب خیلی نزدیک به سبک عین القضاة است و از اینجا میشود نتیجه گرفت که در ادبیات احمد غزالی سرمشق او بوده است .

( ۱۶ ) قرآن ۷۱۱ ، ۱۷۹ .

( ۱۷ ) حبیب السیر ، جلد ۲ ، ص ۱۰۳ . در فهرست اته بآن اشاره شده است ولی در نسخه او وزیر درگزینی نامیده شده (شاید درگزینی باشد . م ) . هفت اقلیم اضافه میکند که بعد از اعدام جسدش را سوزاندند .

( ۱۸ ) ممکنست بجای تفت . نفت بخوانیم چون بوی را میباست برای روشن شدن نفت پاشید .

( ۱۹ ) حاجی خلیفه ، جلد ۳ ، ص ۵۳۶ . نمره ۶۸۱۰ . در همان جلد ( ص ۴۵۸ ) تحت شماره ۶۴۳۲ در باره رسالت الیمینیه مؤلف که تا بحال پیدا نشده یا آوری شده است . گاه علوم انسانی و مطالعات قرآنی

( ۲۰ ) میشود اضافه کرد که طبق گفته حاجی خلیفه زبده بزبان فارسی و عربی نوشته شده . اگر این نظر را در مورد آن آیات قرآنی که در کتاب

آورده شده بدانیم پس در اینصورت باید بگوئیم که <sup>۹</sup> ادب فارسی بزبانهای

فارسی و عربی است . اگر حاجی خلیفه این موضوع را تأکید میکند پس در زبده که او در اختیار داشته قسمتهای زیاد فقط بعربی نوشته شده بوده .

فهرست کتب خطی عربی موزه انگلستان نشان میدهد که چنین اثری واقماً وجود داشته . در مجموعه نمره ۹۸۱ ص ب ۴۵۴ تحت شماره ۸ اثر زیر وجود دارد .

Excerpta de discernaine inter miracula at  
ras praeternaturaies الفرق بين المعجزة والكرامه